

تغلیظ مضاعف دیه از دیدگاه مذاهب اسلامی

● عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی

استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

arjaafari@yahoo.com

● عبدالحمید خسروی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

hamid_khosravi66@yahoo.com

● عبدالرحیم تاجیک

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

tajik_r66@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

چکیده

در فقه اسلامی با استناد به آیات قرآن و روایات، برخی زمانها و مکانها دارای حرمت ویژه‌ای هستند که ارتکاب جنایت در آنها، نشانه حرمت شکنی دانسته شده است. از این رو در مجازات مرتکبان جنایت قتل، شدت بیشتری اعمال و در صورتی که به پرداخت دیه به اولیای دم حکم شود، میزان ثلث دیه کامل به عنوان تشدید یا تغلیظ، به دیه پرداختی اضافه می‌شود. بحث جمع دو سبب تغلیظ و حکم آن در میزان تغلیظ، از مواردی است که فقها و حقوق‌دانان کمتر به آن توجه کرده‌اند. براساس قواعدی مثل «اصل عدم تداخل اسباب»، گروهی معتقد به جواز تغلیظ مضاعف و براساس اصولی مثل «اصل برائت»، گروهی معتقد به عدم جواز تغلیظ مضاعف هستند. با توجه به قواعد و مبانی فقهی، اکتفا به میزان ثلث دیه کامل به عنوان تغلیظ، در صورت جمع اسباب، ارجح به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: قتل، تغلیظ دیه، اصل عدم تداخل اسباب، اصل برائت، تغلیظ مضاعف.



مقدمه

حفظ تمامیت جسمانی انسان از دیرباز مورد توجه بشر بوده و همواره بر آن تأکید داشته است. از این رو در برابر تجاوز به حریم جسمانی افراد، واکنش جدی از خود نشان می‌دهد و به فراخور امکانات و فهم خویش تلاش دارد تا اینکه خونی به ناحق ریخته نشود و اگر شد، با سازوکاری مناسب، جبران گردد. بنابراین قصاص و تاوان (دیه) به عنوان روشهای این واکنش از دیرباز مطرح بوده است.

در اسلام نیز که دین عدالت و حق خواهی است، خون انسان را محترم دانسته و از تجاوز به آن به شدت منع می‌کند، چنان که در قرآن در مواضع متعدد از قتل و خون‌ریزی بر حذر داشته و می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»^۱ «هرکس فردی را بدون آنکه مرتکب قتل شده یا در زمین فساد برانگیخته باشد، بکشد، مانند آن است که همه مردم را کشته است» و یا می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»^۲ «و هرکس مؤمنی را از روی عمد بکشد، سزای او دوزخ است که برای همیشه در آن خواهد ماند» و با متجاوزان به حریم جسمانی برخورد قاطعانه دارد و در موارد قتل عمد، حسب مورد قصاص یا دیه را پیش‌بینی کرده است، چنان که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ...»^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در مورد کشته شدگان، حق قصاص بر شما مقرر شده است».

از دیدگاه اسلام خون انسانها در همه زمانها و مکانها مورد احترام است و کسی حق تعرض به انسانی را به ناحق ندارد. در عین حال برخی زمانها و مکانها دارای حرمت خاصی بوده و در صورت ارتکاب قتل در این موارد و حکم به پرداخت دیه، قاتل مکلف به پرداخت دیه مازاد بر مقدار دیه معمولی

می‌باشد که در اصطلاح به آن تغلیظ دیه می‌گویند. این زمانها و مکانها عبارتند از: ماههای حرام (شامل رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) و حرم مکه که با توجه به اشاره آیات قرآن و تصریح روایات در صورت وقوع قتل در این مکان و زمانها علاوه بر دیه مشخص، مقدار یک سوم دیه کامل نیز باید به عنوان تغلیظ دیه پرداخته شود. البته باید توجه کرد که در مورد شرایط و اسباب تغلیظ دیه بین فقهای امامیه و اهل سنت اختلافاتی وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از نظر جمهور فقهای امامیه این حکم را به رسمیت شناخته و در ماده ۵۵۵ اشعار می‌دارد: «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی‌علیه هردو در ماههای حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه)، یا در محدوده حرم مکه واقع شود، خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می‌گردد».

آنچه در این خصوص محل بحث است و کمتر به آن پرداخته شده، این است که چنانچه اسباب تغلیظ باهم جمع شوند، آیا میزان تغلیظ نیز مضاعف می‌شود؛ یعنی دو سوم به جای یک سوم، یا اینکه یک سوم تغلیظ کفایت می‌کند؟ یا به عبارتی جمع اسباب مختلف، موجب جمع مسببات نیز می‌شود؟

این بحث از آن جهت دارای اهمیت است که در جامعه ما براساس عقاید اسلامی سالانه افراد زیادی برای به جا آوردن حج و عمره به مکه اعزام می‌شوند و بعید نخواهد بود که فردی یا افرادی در حرم مکه و حین انجام مناسک حج، قربانی انواع قتل شوند و اگر براساس اصل صلاحیت شخصی که مورد پذیرش قانون‌گذار ما نیز قرار گرفته است، بخواهیم به این موضوع رسیدگی کنیم، با این ابهام مواجه خواهیم شد. از طرف دیگر دین اسلام یک شریعت کامل و جامعی است و برای تمام سؤالات و ابهامات در این دین، جواب مناسب و عادلانه‌ای وجود دارد.



۱. مانده، ۳۲.

۲. نساء، ۹۳.

۳. بقره، ۱۷۸.



بنابراین حل این مسئله، از وقوع اشکالات و ابهامات جدی و احتمالی جلوگیری خواهد کرد. اگر بحث فقه تقدیری و افتراضی (یعنی اجتهاد عالم فقیه به منظور دست یافتن به حکم شرعی، برای حوادث و مسائل احتمالی‌ای که تا به حال واقع نشده‌اند، به فقه افتراضی، فقه تقدیری نیز می‌گویند) را که نزد برخی مذاهب اسلامی و برخی فقها مطرح است، نیز مورد توجه قرار دهیم، پاسخ‌گویی به این مسئله اهمیت بیش از پیش پیدا خواهد کرد.

از آنجا که در فقه اسلامی به طور صریح به این مسئله پاسخ داده نشده است و چنان که خواهیم دید، تنها برخی فقهای اهل سنت در پاسخ به این سؤال به احادیثی استناد کرده‌اند که این روایات براساس اصول فقهی امامیه که منبع حقوقی ما می‌باشد، پذیرفته نیست. بنابراین برای پاسخ به آن باید به قواعد فقهی کلی رجوع کرد که در این خصوص به قواعدی برمی‌خوریم که نتایج متفاوتی را دربر دارند. بر این اساس در این نوشته ابتدا مباحثی از کلیات تغلیظ دیه، تعریف تغلیظ دیه، پیشینه و جایگاه تغلیظ، و اسباب تغلیظ بیان می‌شود و سپس به تحلیل و بررسی حکم جمع اسباب تغلیظ دیه براساس قواعد و اصول فقهی می‌پردازیم و در نهایت با توجه مبانی استدلالها، نتیجه‌ای به فراخور فهم خویش ارائه خواهیم کرد.

مفاهیم و اصطلاحات

واژه دیه به لحاظ لغوی مصدری است از ریشه «ودی» که حرف «و» از ابتدای آن حذف شده و حرف «ه» در انتهای آن افزوده شده است^۴ و به معنای «خون‌بها» می‌باشد. در اصطلاح فقهی دیه بر مالی اطلاق می‌شود که به سبب جنایت بر نفس و جان فرد آزاد و یا جنایت بر کمتر از جان واجب می‌شود.^۵ در اصطلاح حقوقی «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر،

مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود»^۶.

تغلیظ در لغت به معنای تشدید کردن، تأکید کردن و غلیظ کردن است و در اصطلاح به معنی افزودن مقداری از دیه (یک سوم) به دیه انتخابی می‌باشد که این میزان یک سوم افزایش یافته بر دیه را «تغلیظ» به معنای «فزونی و تشدید مقدار دیه» می‌گویند.

پیشینه و جایگاه تغلیظ دیه

حرمت ماههای حرام در قبل از ظهور اسلام نیز مورد پذیرش ساکنان جزیره العرب بوده است و در واقع در اسلام نوعی حکم امضایی به حساب می‌آید.^۷ علت حرمت این ماهها نیز این بود که چون حکومت مقتدر مرکزی در جزیره العرب وجود نداشت و زندگی قبایلی در آنجا مرسوم بود، همیشه جنگهایی مداوم و طولانی بین این قبایل وجود داشت، از این رو آنها را بر آن داشت تا ماههایی از سال را به عنوان ماه حرام اعلام نمایند، تا مردم به دور از جنگ و خون‌ریزی در امنیت کامل به سر برده و به کار و زندگی خویش بپردازند. حرم مکه نیز در کنار این زمانها، در بین اعراب، مکانی قابل احترام به شمار می‌رفت که نمونه‌های زیادی از این احترام و قداست نسبت به حرم مکه در طول تاریخ در میان اعراب وجود داشته است.

در دین مبین اسلام به حرمت این ماهها در آیات ۱۹۴ و ۲۱۷ سوره بقره و آیات ۵ و ۳۶ سوره توبه اشاره و بر لزوم حفظ حرمت و منع جنگ و خون‌ریزی در این ماهها تأکید شده است. ولی حکم تغلیظ دیه در صورت ارتکاب جنایت در این ماهها، در قرآن به شکل صریح نیامده است. مثلاً خداوند در آیه ۳۶ سوره توبه می‌فرماید: «همانا عدد ماهها نزد خدا در کتاب ۱۲ ماه

۶. قانون مجازات اسلامی، مواد ۱۷ و ۴۴۸.

۷. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲.

۴. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

۵. تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۴۹۷.

است، از آن روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفرید. چهار ماه از آن ۱۲ ماه، ماههای حرام خواهد بود... این دین استوار است، پس در آن ماهها در حق خود ظلم و ستم نکنید». نیز آیه ۲۱۷ سوره بقره در مورد حکم جنگ و خونریزی در ماههای حرام می‌فرماید: «از تو درباره جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو جنگ در آن گناهی بزرگ است...».

بنابراین با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت: حرمت این مکان و زمانها در اسلام و به تبع آن حکم به تغلیظ دیه در این شرایط، براساس آنچه بیان شد، یک حکم امضایی است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد این حرمت و قداست نسبت به این موارد در قبل از اسلام نیز وجود داشته است.

اسباب تغلیظ دیه

منظور از اسباب تغلیظ، شرایط و عواملی هستند که در صورت تحقق این شرایط، میزان و مقدار دیه پرداختی، بیشتر و سنگین‌تر می‌شود. این اسباب به دو دسته تقسیم می‌شوند که در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرند:

۱. اسباب زمانی: زمانهایی که ارتکاب قتل در آنها، موجب تشدید یا تغلیظ دیه مقتول می‌گردد. این اسباب عبارتند از: ماههای حرام؛ شامل ماههای رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم.
۲. اسباب مکانی: مکانهایی که ارتکاب قتل در آنها، موجب دیه مقتول را مشدد و مغلظه می‌کند. این سبب به اتفاق فقها حرم مکه می‌باشد.

این دو دسته اسباب تقریباً نزد فقهای اسلامی مورد اتفاق و پذیرش می‌باشد و در فقه امامیه صاحب جواهر در خصوص پذیرش این دیدگاه نزد فقهای امامیه مدعی اجماع شده است.^۸ اما با تتبع در آثار فقهای امامیه، به نظرات مختلفی در خصوص حرم مکه برمی‌خوریم. چنان که بر سر تعیین مصداق حرم

۸. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۲.

مکه^۹ و نیز در مورد خود حرم هم مبنی بر اینکه سببی مستقل برای تغلیظ دیه به حساب می‌آید، بین فقهای امامیه اختلاف است. شاید بتوان گفت یکی از مبانی اصلی این اختلاف، برداشتهای متفاوتی است که از این حدیث شده است: «رجل قتل رجل فی الحرم. قال علیه دية و النصف»، گروهی از فقها لفظ «الحرم» را به ضم دو حرف اول خوانده و آن را به معنای جمع ماههای حرام می‌دانند که بر تغلیظ دیه در ماههای حرام دلالت دارد^{۱۰} و قتل در حرم مکه را مستوجب تغلیظ دیه نمی‌دانند. از جمله این فقها صاحب شرایع،^{۱۱} خویی در مبانی تکملة المنهاج، مکارم شیرازی^{۱۲} و محمدصادق روحانی^{۱۳} می‌باشند که جنایت در حرم مکه را موجب تغلیظ نمی‌دانند و تغلیظ دیه را مختص به ماههای حرام می‌دانند.

در بین فقهای مذاهب اهل سنت نیز اختلاف نظر در این زمینه قابل ملاحظه است، به طوری که در مذاهب حنبلی، شافعی^{۱۴} و مالکی، قتل محارم (اقارب) نیز عامل دیگری برای تغلیظ دیه به حساب می‌آید که در این موضع استناد می‌کنند به آنچه که از عمر بن خطاب نقل شده که قتل اقارب هم موجب تغلیظ دیه می‌شود؛ یعنی اگر فردی در غیر ماه حرام و در بیرون از حرم مکه مرتکب قتل یکی از اقاربش شود، باید دیه مغلظه بپردازد.^{۱۵} هرچند که مصداق اقارب و اینکه قتل چه افرادی مشمول این حکم می‌شود، نیز در بین فقهای اهل سنت مورد اختلاف است، به طوری که امام مالک تنها قتل پدر و مادر و جد را مستوجب تغلیظ می‌داند و در این مورد اخیر ادعای اجماع می‌کند،^{۱۶} ولی شافعیها

۹. «تغلیظ دیه»، ص ۱۴۳.

۱۰. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۱۱. «تغلیظ دیه»، ص ۱۴۰.

12. <http://persian.makarem.ir/esteffa/?mit=77>.

۱۳. مجموعه استقنات، ص ۲۷۸.

۱۴. المجموع، ج ۱۹، ص ۴۱؛ المذهب فی فقه الامام شافعی، ج ۳، ص ۲۱۱.

۱۵. المذهب فی فقه الامام شافعی، ج ۳، ص ۲۱۱؛ جواهر العقود، ج ۲، ص ۲۱۷.

۱۶. المغنی، ج ۸، ص ۳۸۰.





و حنابله، فرزندان و خواهر و برادر را نیز داخل در حکم تغلیظ می‌دانند.^{۱۷} به علاوه برخی فقها از جمله اکثر فقهای حنبلی معتقدند قتل در حال احرام نیز عامل مستقل دیگری برای تغلیظ دیه به شمار می‌آید. اگرچه این رأی مورد اتفاق اهل سنت نیست.^{۱۸}

از سوی دیگر برخی از فقهای اهل سنت مثل ابوحنیفه، حسن و شعبی نیز معتقدند که دیه به هیچ وجه تغلیظ نمی‌شود و این گروه نیز در این موضع استناد می‌کنند به حدیثی که گروهی از جمله عمر بن عبدالعزیز روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: «دیه نفس مؤمن ۱۰۰ شتر است» و دیگر چیزی بر این مقدار اضافه نکرد و در ادامه حدیث دیگری را نقل می‌کند که در آن موضع، پیامبر (ص) در مورد قتلی که در حرم مکه واقع شده بود، چیزی بر مقدار دیه اضافه نکرد و میان حرم و غیر حرم، فرقی قائل نشد.^{۱۹} آنچه در فقه امامیه مشهور است و پذیرفته شده، همان است که در قانون مجازات اسلامی به تبعیت از نظر جمهور فقها مورد پذیرش قرار گرفته است. در میان فقها و مذاهب اهل سنت نیز براساس مبانی روایی مورد پذیرش هر مذهب، اختلاف در این خصوص وجود دارد.

بررسی حکم جمع اسباب تغلیظ دیه

از آنچه در مباحث فوق مورد بحث قرار گرفت، مشخص شد که در صورت وقوع قتل نفس در شرایط خاصی چنانچه جانی به پرداخت دیه به اولیای مقتول، محکوم شود، باید میزان معینی از دیه (ثلث دیه کامل) را به عنوان تشدید دیه به اولیای دم بپردازد.

در اینجا سؤالی که مطرح است و بحث جدی در مورد آن نشده و همان‌طور که گفتیم پاسخ‌گویی به آن ضرورت و اهمیت خاصی دارد، این است که اگر دو سبب زمانی و مکانی تغلیظ دیه (یا از منظر برخی

فقهای اهل سنت، چند سبب) در وقوع یک قتل جمع شده باشد، تغلیظ دیه تا چه میزان خواهد بود؟ این مسئله کمتر مورد توجه فقها بوده و تعداد معدودی از آنان به این بحث پرداخته‌اند. غالباً در پاسخ این مسئله دو دیدگاه کلی بین فقها وجود دارد که به بررسی و تحلیل این دو دیدگاه و استدلالهای آنان می‌پردازیم:

۱) طرف‌داران تغلیظ مضاعف

از میان طرف‌داران این نظریه در میان فقهای امامیه می‌توان صاحب جواهر^{۲۰} از متقدمان و فقهای مثل یوسف مدنی تیریزی،^{۲۱} مرعشی^{۲۲} و محمدهادی معرفت^{۲۳} از متأخران را نام برد. از آنجا که در این مورد مستند قرآنی و روایی وجود ندارد، همگی آنان براساس یک مبنای اصولی این نتیجه را استنباط می‌کنند و آن اصل «عدم تداخل اسباب» می‌باشد.

براساس این نظریه و مستنبط از این اصل فقهی، در صورت جمع و تعدد دو سبب، مسبب نیز متعدد خواهد بود و این اسباب در یکدیگر تداخل و تراحم ندارند، بنابراین به جای یک سوم، دو سوم دیه کامل را به عنوان تغلیظ در نظر می‌گیرند.

تبیین اصل عدم تداخل اسباب و مسببات

بحث تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات در کتابهای اصولی، در ذیل مباحث مربوط به «مفهوم و بیان مفهوم شرط» مطرح شده است. استفاده از این اصل در مسائل فقهی در جایی است که در مسئله‌ای، موجبات احکام متعدد ایجاد شود، به طوری که هریک از موجبات، مقتضی نتیجه مستقلی باشند، در این حالت با به کارگیری این اصل فقهی باید مشخص ساخت که آیا در چنین مواردی باید جمع نتایج را پذیرفت یا اینکه به یک نتیجه از برای تمام موجبات اکتفا کرد؟ در زیر به این مطلب به تفصیل می‌پردازیم:

الف) تداخل یا عدم تداخل اسباب

۲۰. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۹.

۲۱. کتاب القضاء، ص ۴۳۵.

۲۲. شرح قانون حدود و قصاص، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲۳. «تغلیظ دیه و جنایت عمد در ماههای حرام»، ص ۴.

۱۷. دیات، ص ۷۴.

۱۸. الانصاف، ج ۱۰، ص ۷۵؛ نهایة المطلب فی درایة المذهب، ج ۱۶،

ص ۳۱۵.

۱۹. المعنی، ج ۸، ص ۳۸۱.

این موضوع را براساس کتابهای اصولی می‌توان این‌گونه بیان کرد که گاهی اوقات «شرط» متعدد است و نتیجه حاصل از تحقق هریک از این شروط تنها می‌تواند یک چیز باشد، در این موارد نتیجه و جزا در برخی موارد قابلیت تکرار دارد و در مواردی این قابلیت را ندارد.

به عنوان مثال، حالتی که فرد جرایمی از قبیل محاربه، لواط و زنا، به عنف را مرتکب شده باشد که هریک از این جرایم (در صورت احراز دیگر شرایط مربوط به اجرای مجازات)، شرط یا سبب اجرای مجازات مستقل هستند و این مجازات کشتن متهم می‌باشد، حال در صورتی که فردی نسبت به همگی این جرایم محکوم شده باشد، تنها یک مجازات قابلیت اعمال دارد که در اصطلاح گفته می‌شود: جزا یا نتیجه قابلیت تکرار ندارد.

برعکس، زمانی که مثلاً فردی جرم قذف موضوع ماده ۲۵۶ قانون مجازات اسلامی را مرتکب شود؛ یعنی چند شخص را به طور جداگانه قذف کند، چند حد بر وی ثابت خواهد شد (چند نتیجه که همان مجازات حدی قذف می‌باشند، از چند سبب مختلف حاصل شده است) که در این حالت چون محل تعلق حد که قاذف باشد وجود دارد، پس نتیجه نیز قابلیت تکرار دارد. موضوع بحث ما نیز حالتی است که نتیجه یا مسبب در صورت جمع اسباب تغلیظ دیه، قابلیت تکرار شدن دارد که در این موضع، اصولیان دو حالت را از هم تفکیک کرده‌اند:^{۲۴}

۱. وقتی که دلیل خاصی مبنی بر عدم استقلال هریک از شروط و اسباب وجود دارد؛ یعنی هریک از شروط جزئی از سبب اصلی هستند و در واقع اجتماع این شروط است که سبب را شکل می‌دهد. مثل شروط لازم برای تحقق سرقت حدی موضوع ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی که اجتماع همگی آنها سرقت حدی را محقق می‌سازد و تحقق هریک از آن شروط

به تنهایی نتیجه (اجرای حد) را محقق نمی‌کند.
۲. وقتی که دلیل خاصی بر استقلال هریک از شروط موجود باشد یا از ظاهر کلام مشخص باشد که شروط، هریک مستقل‌اند و به تنهایی می‌توانند منجر به نتیجه شوند. مثلاً در باب اجرای حد زنا، اگر شخص غیرمحصن مرتکب چند زنا، مستوجب جلد شود، هر عمل زنا به تنهایی می‌تواند موجب اجرای حد مستقل گردد.

حال در وضعیتی که شروط مستقل‌اند؛ یعنی هریک از شروط به تنهایی اقتضای ایجاد نتیجه را می‌کنند و در حقیقت سبب مستقلاً در بروز نتیجه‌اند یا به عبارتی هر سبب مستقلاً قابلیت این را دارد که نتیجه مستقلی را ایجاد کند (همان حالتی که در جمع اسباب تغلیظ دیه مطرح است)، این سؤال مطرح می‌شود که در صورت اجتماع این اسباب، آیا جزا و نتیجه را نیز باید تکرار کنیم و یا به یک نتیجه اکتفا نماییم؟ و به عبارت دیگر آیا اسباب در هم تداخل دارند یا خیر؟ در این مقام است که بین علمای علم اصول اختلاف است که اصل بر تداخل اسباب است یا عدم تداخل اسباب؟ که اکثر قریب به اتفاق علمای اصول، اصل را بر عدم تداخل اسباب می‌دانند. البته برخی نیز مثل محقق خوانساری، اصل عدم تداخل اسباب را پذیرفته‌اند.^{۲۵} حال بعد از اینکه عدم تداخل اسباب مختلف مورد بحث قرار گرفت، توجه به این مطلب لازم است که آیا در این حالت مسببات یا نتایج نیز در هم جمع می‌شوند یا نه؟ که در ذیل به این مطلب اشاره می‌کنیم:

ب) تداخل یا عدم تداخل مسببات

تداخل مسببات عبارت است از اینکه در مقام امتثال تکالیف متعدد به فعل واحد اکتفا کنیم.^{۲۶} طبیعتاً عدم تداخل مسببات عبارت خواهد بود از اینکه برای هر سبب، مسبب مستقل در نظر بگیریم. این بحث

۲۵. شرح اصول فقه مظفر، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲۶. همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲۴. اصول فقه، ج ۱، ص ۲۰۷.





وقتی موضوعیت پیدا می‌کند که قائل به عدم تداخل اسباب شویم؛ زیرا در صورت پذیرش تداخل اسباب، دیگر بحث تداخل یا عدم تداخل مسببات جایگاهی نخواهد داشت. در اجتماع مسببات نیز حالات مختلفی قابل تصور است:

۱. دسته‌ای از مسببات هم در اسم و هم در مسمی و ماهیت باهم متفاوتند. مثل اجتماع مجازاتهای جزای نقدی، حبس، اقدام تأمینی و ... که در چنین حالاتی هیچ‌یک از اصولیان قائل به تداخل نشده‌اند و اصولاً تداخل در اینجا مفهومی ندارد؛ چون هر مسبب، جداگانه و مستقل از دیگری عمل می‌کند.

۲. دسته‌ای دیگر از مسببات هستند که در اسم مشترکند، ولی در مسمی و ماهیت متفاوتند. مثلاً همگی از نوع مجازاتهای حدی هستند، ولی یکی حد قذف، یکی حد زنا و دیگری حد لواط. در این حالت هم تداخل در مسببات جایگاهی ندارد؛ زیرا هر مسبب از سبب جداگانه‌ای حاصل شده است.

۳. گروهی دیگر از مسببات نیز هم در اسم و هم در ماهیت و مسمی مشترکند. مثل حد قذف در حالتی که فرد قاذف چند نفر را به طور جداگانه با یک عنوان مثلاً زنا قذف کند که در این حالت، قاذف مستوجب چند حد تحت عنوان واحد خواهد شد.

از بین حالات مذکور، آنچه موضوع بحث ما است همان حالت سوم می‌باشد که آیا در این حالت مسببات باهم تداخل می‌کنند یا نه؟ در این حالت اصولیان اصل را بر عدم تداخل مسببات گذاشته‌اند.^{۲۷} البته برای این اصل (عدم تداخل مسببات) نیز استثنائاتی وجود دارد از جمله حالتی که دلیل خاصی مبنی بر تداخل مسببات داشته باشیم یا حالتی که بین دو مسبب رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار باشد.

براساس آنچه تاکنون بیان شد و با توجه به این اصل فقهی می‌توان نتیجه گرفت: در صورتی که اسباب متعدد باهم جمع شوند، تحت شرایطی از جمله اینکه

نتایج و مسببات این اسباب، قابلیت تکرار داشته باشند و همچنین استقلال هریک از اسباب در ایجاد مسبب مستقل نیز به اثبات رسیده باشد و به عبارت دیگر، خلاف این امر (اجتماع مسببات مختلف در حالت جمع اسباب)، براساس ادله قوی مشخص نشود، اصل بر این است که اسباب باهم تداخل نکنند و از اجتماع آنها مسببات نیز متعدد شوند.

چنان که به نظر می‌رسد مسئله مورد بحث ما نیز مشمول حالت فوق می‌شود؛ یعنی در جمع اسباب می‌توان قائل به جمع و عدم تداخل مسببات (تغلیظ مضاعف) شد. از این رو برخی فقها با استناد به این اصل فقهی، در بحث اجتماع اسباب تغلیظ دیه، اصل را بر عدم تداخل می‌دانند و در نتیجه، قائل به تغلیظ مضاعف (تعدد مسببات) شده‌اند.

در بین فقهای اهل سنت این دیدگاه بیشتر از سوی فقهای حنبلی و برخی فقهای شافعی مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین در جمع اسباب تغلیظ معتقدند هر سبب، عامل مستقلی برای تشدید به حساب می‌آید. مثلاً در حالتی که هر چهار سبب موجود باشند، دو دیه و ثلث دیه کامل را بر عهده جانی می‌دانند.^{۲۸}

مستند قول این دسته از فقها در این خصوص، روایاتی هستند که بیانگر عدم تداخل اسباب تغلیظ در یکدیگر می‌باشند. از جمله روایتی از ابن عباس است که می‌گوید: «أن رجلاً قتل رجلاً فی الشَّهر الحرام، و فی البلد الحرام، فقال: دیته اثنا عشر ألفاً، و للشَّهر الحرام أربعة آلاف، و للبلد الحرام أربعة آلاف»؛ یعنی اگر مردی در ماه حرام و در حرم مکه مرتکب قتلی شد، دیه مقتول عبارت است از: ۱۲ هزار درهم به علاوه چهار هزار درهم (ثلث دیه کامل) به جهت قتل در ماه حرام و چهار هزار درهم به جهت قتل در حرم مکه که قاتل مکلف است در مجموع ۲۰ هزار درهم به عنوان دیه پرداخت کند.^{۲۹}

۲۸. الانصاف، ج ۱۰، ص ۷۵.

۲۹. المجموع، ج ۱۹، ص ۴۱؛ المبدع فی شرح المقنع، ج ۷، ص ۳۰۰.

۲۷. مبانی استنباط، ص ۲۴۹.

۲) طرفداران عدم تغلیظ مضاعف

گروهی دیگر از فقهای امامیه و حقوق‌دانان نیز که متعرض این بحث شده‌اند با توجه به نبود حکم صریح قرآنی یا روایی در این مسئله، براساس دسته‌ای قواعد فقهی و حقوقی خاص، معتقد به عدم جواز تغلیظ مضاعف هستند. این دسته قواعد، بیشتر نفع متهم را در پی دارد و از نبود نصی در این زمینه استفاده کرده و متهم را از تحمل تکلیف مضاعف معاف می‌دانند. در اینجا به بررسی دیدگاه این فقها و حقوق‌دانان و مبانی استدلالهای آنان می‌پردازیم:

مبانی فقهی - حقوقی نظریه عدم جواز تغلیظ مضاعف

الف) اصل برائت

این اصل تنها دلیل و مبناي اصولی است که فقها به آن در خصوص عدم جواز تغلیظ مضاعف استناد کرده‌اند. این اصل که از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین اصول حقوقی به شمار می‌آید، نقش بسزا و مؤثری در تأمین عدالت فردی و اجتماعی در جامعه ایفا می‌کند و از همین رو است که نه تنها در قوانین داخلی کشور ما به عنوان یکی از اصول مسلم حقوقی پذیرفته شده، بلکه در قوانین داخلی سایر کشورها و حتی در قوانین بین‌المللی نیز این اصل پیش‌بینی شده است.

در فقه، اصل برائت یکی از اصول عملیه به شمار می‌آید (اصول عملیه شامل: اصل برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب می‌باشد). بر این اساس در مواردی که در خصوص تکلیف بودن یا تکلیف نبودن حکمی دچار تردید شدیم و به عبارتی موضع شارع بر تعلق تکلیف برای ما مشخص نبود، در این حالت موظف به انجام آن تکلیف نیستیم.^{۳۰}

در حقوق، اصل برائت این‌گونه بیان می‌شود که هر امری که توجه آن به شخص، مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی یا ایجاد مضیقه باشد، در صورتی که توجه آن به شخص، محل تردید باشد، باید آن

شخص را از زحمت و مشقت مبرا نمود؛ زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل مشقت و زحمت به اشخاص، روا نیست و برائت، اصطلاحی است که مجرم نبودن فرد را در ارتباط با اتهام انتسابی نشان می‌دهد.^{۳۱} طرفداران این نظر در بحث میزان تغلیظ دیه، غالباً فقهای بزرگی چون شهید ثانی از متقدمان و سید محمدحسین شیرازی از متأخران هستند که به جای اصل «عدم تداخل اسباب»، قائل به اصل برائت می‌باشند و معتقدند اگر تغلیظ مضاعف نیاز بود، می‌بایست شارع به آن متعرض می‌شد و حالاً که در شرع حکم شدیدتری بیان نشده، اصل را بر این قرار می‌دهیم که جانی از پرداخت دیه مازاد بر یک سوم معاف است.

به عنوان مثال سید محمدحسین شیرازی در کتاب «الفقه» بعد از طرح مسئله و نقل نظر صاحب جواهر که در بحث جمع اسباب تغلیظ معتقد به اصل «عدم تداخل اسباب» بود، با ذکر مثالی، اصل را بر برائت و عدم تغلیظ مضاعف می‌داند و چنین بیان می‌کند: «اگر کسی بگوید که اگر زید عمامه پوشید به او یک دینار می‌دهم و نیز بگوید اگر زید نزد من آمد به او یک دینار می‌دهم. از این دو قول عرفاً این معنا برداشت نمی‌شود که اگر زید با عمامه نزد او رفت باید دو دینار بدهد».^{۳۲} عده دیگری از فقها نیز بعد از بیان این دو دیدگاه و ذکر قواعد فقهی (اصل برائت و اصل عدم تداخل اسباب)، اصل برائت و عدم تغلیظ مضاعف را ترجیح می‌دهند.^{۳۳}

ب) اصل قانونی بودن جرم و مجازات

این اصل حقوقی که در حقوق کیفری جایگاهی ویژه دارد، به نوعی ترجمان اصل برائت در حقوق کیفری اسلام است، در بحث پیش رو نیز مورد استناد حقوق‌دانان قرار گرفته است.

مبنای این استدلال این است که دیه را به عنوان مجازات در نظر بگیریم که با کمی تأمل می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در حقوق کیفری ما دیه نوعی مجازات در نظر

۳۱. ترمینولوژی حقوق، صص ۴۹ و ۱۰۷.

۳۲. کتاب الفقه، ج ۹۰، ص ۵۱.

۳۳. حقوق کیفری اسلام، ص ۶.

۳۰. ایضاح الکفایه، ج ۴، ص ۴۲۲.





گرفته شده است. اگرچه عده‌ای از حقوق‌دانان ماهیتی دوگانه برای آن در نظر می‌گیرند.^{۳۴}

این مطلب در مواد ۱۷ و ۵۵۵ ق.م.ا مورد اشاره قرار گرفته است. به عنوان مثال ماده ۱۷ می‌گوید: «دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت...» ضمن اینکه ماده ۲۹۹ ق.م.ا نیز تغلیظ دیه را به عنوان تشدید مجازات در نظر گرفته است و نیز در ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک، که موارد آراء قابل تجدیدنظر را بیان می‌کند، اشعار می‌دارد: «آرای صادره از محاکم عمومی و انقلاب قطعی هستند، مگر در موارد ذیل: جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است.» طبق این ماده دیه کیفر است که قابل تجدیدنظر بودن یا نبودنش در این قانون آمده است و گرنه می‌بایست در قانون آیین دادرسی مدنی گنجانده می‌شد.

این اصل اقتضا دارد که اگر مجازاتی اعمال می‌گردد، باید به لحاظ کمی و کیفی براساس قانون باشد. در مورد تغلیظ مضاعف نیز چون قانون اشاره‌ای به آن نکرده و در شرع نیز حکم صریح وجود ندارد، بنابراین حکم به تغلیظ مضاعف توجیه ندارد^{۳۵} و اگر ماده ۵۵۵ ق.م.ا را مبهم و ساکت در نظر بگیریم، باز براساس اصول قبول شده حقوق جزا باید به نفع متهم، این ماده را تفسیر کرد که نظر فوق را تأیید می‌کند. گروه دیگری از حقوق‌دانان معتقدند حکم تغلیظ دیه در ماههای حرام و حرم مکه، موضوع ماده ۵۵۵ ق.م.ا. حکمی استثنایی است و در صورت تردید در مورد جمع شدن دو سبب تغلیظ، همان تغلیظ یک سوم کافی خواهد بود.^{۳۶}

در میان فقهای اهل سنت نیز برخی فقهای شافعی و مالکی قائل به عدم تغلیظ مضاعف هستند و معتقدند هرگاه اسبابی که مقتضی تغلیظ است، باهم جمع شوند، منجر به تغلیظ مضاعف نمی‌شود. چنان که اگر

یک شخصی در حالت احرام و در حرم مکه حیوانی را بکشد، فقط یک جریمه و جزا باید بدهد و روایاتی را که در باب جمع اسباب تغلیظ و تغلیظ مضاعف وجود دارد، تأویل می‌کنند و معتقدند تغلیظ مضاعف براساس این دسته روایات قابل توجیه نیست.^{۳۷}

نتیجه‌گیری

با بررسی ادله و حکم جمع اسباب تغلیظ دیه در منابع فقهی و حقوقی، گروهی از فقها با توجه به اصولی همچون اصل «عدم تداخل اسباب و مسببات»، قائل به جمع اسباب تغلیظ دیه و عدم تداخل آنها در یکدیگر شده‌اند و از این رو معتقدند که در شرایط جمع این اسباب، میزان دو ثلث دیه کامل، باید به مجنی‌علیه پرداخت گردد. از سوی دیگر گروه دیگری از فقها و حقوق‌دانان نیز با استناد به اصولی همچون «اصل برائت» و «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» بر عدم جواز تغلیظ مضاعف در جمع اسباب تغلیظ، تأکید دارند.

از آنجا که در خصوص حکم این حالت در بین فقها و حقوق‌دانان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد و تنها استدلال فقها در جواز تغلیظ مضاعف، قواعد عام اصولی است و مستندی قرآنی و روایی در بیان مسئله وجود ندارد، بنابراین براساس اصولی همچون اصل برائت و نیز حکمت تشریح تغلیظ دیه در اسلام، که توجه ویژه به حرمت ماههای حرام و حرم مکه می‌باشد، نه تحمیل مشقت مازاد بر جانی، عدم تغلیظ مضاعف در مسئله مورد بحث، منصفانه‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین دیدگاه به نظر می‌رسد.

از طرفی چنان که بیان شد حکم تغلیظ دیه در اسلام حکمی امضایی بوده که براساس مقتضیات زمان (جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی و ایجاد نظم در عرف جنگی و...)، در اسلام به رسمیت شناخته شده است. از این رو می‌توان در حکم مسئله جمع اسباب، مجرم را از تحمل مجازات مضاعف معاف دانست. علاوه بر

۳۴. جرایم علیه اشخاص، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۳۵. محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۱۸۲.

۳۶. جرایم علیه اشخاص، ص ۲۲۴.

۳۷. المجموع، ج ۱۹، ص ۴۱.

این وجود اختلاف بین فقها خود دلالت بر ابهام مسئله دارد و براساس اصول قبول شده فقهی و حقوقی در مواردی که در حکم مسئله‌ای ابهام وجود داشته باشد، باید تفسیری را از حکم ارائه داد که به نفع متهم باشد که

این موضع هم با قواعد و اصولی مثل اصل برائت، اصل عدم، اصل قانونی بودن مجازات و ... هماهنگ است و هم از نظر جامعه شناختی و اهداف و اصول عدالت کیفری مناسب تر به نظر می‌رسد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، قاهره، مکتبه القاهرة، ۱۳۸۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- برهان‌الدین، ابراهیم بن محمد، المبدع فی شرح المقنع، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۸ش.
- جویسی، عبدالملک بن عبدالله، نهایه المطلب فی درایه المذهب، دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- حسینی شیرازی، محمد، کتاب الفقه، دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- حسینی قمی، سید محمد، ایضاح الکفایه، قم، نشر نوح، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مکتبه الاعتماد الکاظمی، چاپ ششم، ۱۳۶۶ش.
- خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
- روحانی، محمدصادق، مجموعه استفتائات، تهران، حدیث دل، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- زراعت، عباس؛ و مسجد سرایی، حمید، مبانی استنباط (اصول فقه)، تهران، ققنوس، چاپ اول، بی تا.
- سیوطی، شمس‌الدین محمد بن احمد، جواهر العقود و معین القضاة و الموقعین و الشهود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی، المذهب فی فقه الامام الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- صادقی، محمدحسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش.
- قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- گرجی، ابوالقاسم، دیات، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، مجد، چاپ دهم، ۱۳۸۷ش.
- محمدی، ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام (دیات)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
- محمدی، علی، شرح اصول فقه مظفر، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۹ش.
- مدنی تبریزی، یوسف، کتاب القضاء، قم، بی تا، ۱۴۲۶ق.
- مرداوی دمشقی، علاء‌الدین ابوالحسن، الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا.
- مرعشی نجفی، محمدحسن، شرح قانون حدود و قصاص، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵ش.
- مسجد سرایی، حمید، «تغلیظ دیه (تحلیل فقهی - حقوقی)»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۶۱.
- مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ترجمه محسن غروی‌ان، قم، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
- معرفت، محمدهادی، «تغلیظ دیه و جنایت عمد در ماههای حرام»، ماهنامه دادرسی، سال اول، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۶ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۴ش.
- نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، دارالفکر، بی تا.
- <http://persian.makarem.ir/estefta/?mit=77>

